أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

مرحوم صاحب جواهر یک بحثی را مستقلاً به ربا اختصاص دادند... و مطالبی که در این فصل هست بخصوص برای زماننا هذا بسیار مفید است و ما همین را می‌توانیم متن قرار بدهیم البته با توجه به سایر متون در این بحث فقهی و مسائلی که خب طبعاً مستحدث هست و اینها در ضمنش بیان می‌شود.

[نکتهٔ] اول[اینکه] ایشان این مطلب را جزء اجماع می‌شمرند بلکه اجماع مسلمین. و در این زمینه روایاتی که در کتب اهل سنت و تفاسیر اهل سنت بود ما عرض کردیم. و این مسئله یک مسئلهٔ اجماعی است البته در خصوصیاتش تفاوت است و اینکه ربا به مکیل یا موزون تعلق می‌گیرد یا اعم از اینها یا فقط بخصوص نقدین می‌شود تسری داد، اینها در همان جا محل اختلاف است. ایشان هم روایاتی که مربوط به ربا هست و عقاب موبقی که به دنبال دارد در اول ذکر می‌کنند بعد وارد بحثش می‌شوند.

مسئلهٔ اول که مطرح می‌شود مسئلهٔ اضطرار است. قضیه در ربا به اندازه‌ای شدید است که، البته ایشان در اینجا ندارند، بسیاری از فقهاء حتی در مورد اضطرار هم فتوی به حرمت ربا داده‌اند. یعنی این مسئله را حلیتش را جزء احکام ثانویه نشمرده‌اند. اینقدر قضیه خلاصه مسئلهٔ مهمی است. مگر اینکه حالا فرض کنید که اضطرارش یک وقتی خطر مرگی هست، فقط در این حد. اما در ضیق و عُسر به حدی که خب موجب اضطرار بشود و اینها، اینها را موجب اضطرار و تبدّل به عنوان ثانی نمی‌دانند. ولی در دروس، ایشان حکم به ارتفاع تحریم کرده‌اند و فرموده‌اند: لکن فی الدروس و لو اضطّر الدافع و لا ممدوحة و الاقرب ارتفاع التحریم فی حِقهِ و هو جید فی بعض افراد الضرورة. یعنی باز ایشان در اینجا اشاره دارند، اما در سایر کتب بعضی ها همهٔ افراد ضرورت را حتی داخل در این رفع تحریم نمی‌دانند، حلیّت نمی‌دانند. بعضی از این افرادی که خلاصه خیلی ضرورت به حدی برسد که ممکن است خطری متوجه بشود.

ایشان روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کنند که ما هم قبلاً این روایت را خواندیم. و بعد می‌فرمایند که: و منه یُعلم ان لیس المراد من الربا اَلمحرم المطلق الزیادة فما هو مَعناه لغتهً و للمراد به کما فی

المسالک و غیرها بیع احد المتماثلین المقدرین بالکیل او الوزن فی عهد صاحب الشرع او فی العادة مع الزیادة فی احدهما حقیقتاً او حکماً، یکی از دو متماثلینی که کیلی و وزنی باشند نه عددی، عددی این طور نیست، و در عهد صاحب شرع، این کیل و وزن باشد گرچه که الان هم تبدّل پیدا کرده است یا اینکه نه، به حسب عادت دارای کیل و وزن است. یعنی در هر زمان هر حکمی که برای آن می‌شود کرد.

خب الان در اینجا ممکن است لقائلِ ان یقول که فرض کنید که الان این اسکناسی که دولت به این اسکناس اعتبار می دهد این الان نه کیل است و نه وزن و این جزو عددیها به حساب می‌آید دیگر، و من باب مثال فرض می‌کنیم اصلاً پشتوانهٔ آن هم نقدین نیست، یعنی صرفاً یک اعتباری است. اعتباری است که دولت این اعتبار را فرض کنید که می‌دهد، این جهت است و ما انشاءاللَه بعداً ملاکهای اعتبار را عرض خواهیم کرد که اعتبار به چه ملاکهائی محقق می‌شود، خب حالا اگر فرض بر این باشد که این نه مکیل است و نه موزون که هست، خب پشتوانهٔ آن هم که نقدین نیست بلکه فقط به یک اعتبار دولت است، پس بنابراین باید بگوئیم در اسکناس ربا نیست! یعنی اگر کسی هزار تومان به شخصی بدهد می‌تواند شرط زیاده کند دیگر، این داخل در این تعریف نیست. این یک مسئله که بایستی که این مطلب را الان در اینجا خلاصه در نظر داشت تا اینکه بعداً در اختلاف بین فتوای علماء و با آن نتایجی که ما به آن می‌رسیم و کیفیت منشاء شبهه و ادراک منشاء شبهه که چه طور بر اساس تعریفی که در ربا در لِسان قُدَما هست، موجب این شبهه در این جا خواهد شد با این که فطرت سلیم و بِداهت، فی اول الامر حکم به حرمت ربا می‌کند. چون الآن اصلاً تمام مدار معاملات بر اساس اسکناس است. یعنی اگر قرار باشد الان در این زمان ربا محقق بشود، اصلاً نه با مکیل ربا هست نه با موزون، چه کسی می‌آید حالا فرض بکنید گندم را به گندم بدهد در قبال زیاده؟ یا موزون را یا مثلاً فرض کنید که کیل را؟ فرض کنید که مثلاً یک کیلو شکر را در ازای یک کیلو شکر مثلاً به مثل در این جا بدهد؟ چه کسی می‌آید یک چنین کاری را بکند؟ ربا الآن بر اساس اسکناس است. بر اساس همین اوراق بهادار است. بر اساس همین اسناد است. اینها همه بر این اساس دور می‌زند. مسئله‌ای که اصلاً سابق مطرح نبود.

خب حالا این یا حقیقتاً زیادی باشد، زیادی، زیادی حقیقی باشد مثل این که فرض کنید یک کیلو گندم در برابر یک کیلو و یک سیر، خب این حقیقی است، یا زیادی، زیادی حکمی است، لون است، فرض کنید شرط جودت در کیفیت را بکند یا شرط زیاده را بکند، که زیادت در این جا زیادی حکمی است. اَو اقتراض احدهما مع الزیاده یکی قرض بگیرد. خب یکی فرض بکنید که بیع است در مورد بیع. یکی در مورد قرض است. و اِن لم یکونا مقدرین، اگر چه قرض تقدیر به کیل یا وزن نشده باشد. البته ایشان در این جا مقید می‌کند اذا لم یکن بازل الزیادة حَربیّا، این مطالبی را که الآن داریم می‌خوانیم این مطالب را ایشان از مسالک مطرح می‌کنند، در صورتی که بازل زیادت حربی نباشد. خب این در این جا پس معلوم می‌شود که رِبای از

حربی اشکال ندارد. البته در ملاک استنقاض است. در آن جا به ملاک استنقاض می‌توانیم بگوییم فرض بکنیم که الآن اگر یک کشور حربی یک پولی را از بلاد اسلامی قرض گرفتند مباح است که فرض کنید که حکومت اسلام از آنها ربا بگیرد، اشکالی ندارد. اذا لم یکن بازل الزیادة حربیّا و لم یکن المتعاقدان والداً عن ولده، ربا لا ربا بین والده و الولد و لا بین الزوج و الزوجة، در هر دو روایت داریم از رسول خدا که می‌فرمودند که ربا بین فرزند و بین پدر نیست. و همین طور بین زن و شوهر. و ان کان تعریفُهُ بذلک لا یخلو من نظره، اگر چه تعریفش به این خالی از نظر نیست، یعنی به کیل و وزن و حقیقی باشد یا حکمی باشد، مواردی در آن پیش می‌آید که خب نقضهائی می‌شود در آن بشود. اِلاّ اَنَّهُ یُسهل الخطأ عدم الارادة التعریف الحقیقی، فقط در این جا منظور این است که یک تعریف اجمالی و رسم برای ربا باشد اما تعریف حقیقی خب در این جا مد نظر نیست. بل ؟ یقال ان المراد بِهِ شرعاً المعنی اللغوی لکن فی خصوص النسیه والبیع و المطلق المعاوضه. مراد به ربا شرعاً همان معنای لغوی است که زیاده است اما این زیاده فقط در مورد قرض می‌آید یا در مورد بیع است یا در مورد مطلق معاوضه است یا در مورد نسیه، نسیه را اعم بگیریم. چون در نسیه به یکی از دو وجه، حرمت تعلق می‌گیرد. در وجهی که حرمت تعلق می‌گیرد این است که شخص بایع بگوید: این متاع نقدش اینقدر قیمت دارد و هر ماه نسیه‌اش این مقدار اضافه می‌شود. یعنی در واقع آن مقدار نسیه اضافه شدن بر اساس ربحی است که از ذمهٔ این شخص بر ذمهٔ او تعلق گرفته است، مثل اینکه فرض کنید که قرض کند. چه طور اگر قرض کرد می‌گوید هر ماه این مقدار سود به آن تعلق می‌گیرد تا سر یک سال، دو سال، این هم همین طور است. این کتاب را الان شما از من بخرید صد تومان قیمتش است. یک هفتهٔ دیگر بیائید پولش را بدهید می‌شود صد و پنجاه تومان. دو هفتهٔ دیگر بیائید بدهید می‌شود دویست تومان، فرض کنید که همین طور بالا می‌رود. یعنی بر اساس ربحی که بر این صد تومانی که بر ذمهٔ اوست، بر آن اساس، ربح را روی کتاب می‌کشد. خب این می‌شود همان ربا، فرقی نمی‌کند. یک وقتی نه، اصلاً همین طور می‌گوید این کتاب را نقد می‌خواهی بخری اینقدر است، بخواهی نسیه بخری، نسیه حالا هر وقتی که می‌خواهد باشد، من اینقدر، صد و پنجاه تومان نسیه می‌دهم نه اینکه تقسیم بکند که هر ماهش اینقدر و اینها، بدون شرط، بدون...

سؤال: چرا ملاک مراعات نمی‌شود؟ یعنی پای حیله‌های شرعی را باز می‌کند که با این کلام شما این طور بکنید حلال است، با آن کلام حرام است در حالی که بالاخره ملاک در هر دو تا هم هست.

جواب: نه. فرض کنید که ممکن است که یکی بگوید که من دو ماهه می‌گیرم بعد آن شخص بگوید که خیلی خب، حالا بعد سر دو ماه نتواند پول را بپردازد. می‌گوید اگر سر دو ماه نتوانست پرداخت بشود، آن وقت آن مقدار اجل بعدش جزء همین حساب می‌شود، این رباست. ولی اگر فرض کنید که سر دو ماه نتوانست بپردازد همین بر ذمه‌اش است، دیگر چیزی اضافه نمی‌شود مثل اینکه فرض کنید یک قرضی بر ذمه‌اش است.

سؤال: ثمره‌اش آنجا هست. ولی من می‌خواهم این طرفش را بگویم که چطور اگر ما یک ماه...؟

جواب: خب این یک امر طبیعی است که معاملهٔ نقد با معاملهٔ نسیه فرق می‌کند. خب این یک امر طبیعی است.

سؤال: ولی نه اینقدر فرق که ما بیائیم آنجا بگوئیم اگر شما دو ماهه بدهید بخاطر دو ماه دیرکرد ما بیست در صد رویش می‌کشیم...

جواب: نه، این که دیگر ربا می‌شود.

سؤال: می‌شود ربا.

جواب: بله.

سؤال: بعد از این طرف بگوئیم نه، اگر نقد بخرید هزار تومان، نسیه بخرید هزار و دویست تومان است.

جواب: بله.

سؤال: بالاخره ما می‌دانیم قیمت اصلیش هزار تومان است ولو اینکه دارد به ما نسیه می‌دهد هزار و دویست تومان ولی ما می‌فهمیم دویست تومان به خاطر دیر کرد است هرچند اسمش را نبریم.

جواب: خب مسلم دویست تومان به خاطر دیرکرد هست، خب این امر طبیعی است. عرض کردم این یک امر طبیعی است که فرض کنید که هر شخصی وقتی که یک جنسی را می‌فروشد می‌خواهد آن عوض زود به آن تعلق بگیرد. وقتی مُعَوّضی را دارد می‌دهد، از ملکش خارج می شود، می خواهد آن عوض زود بیاید در ملکش قرار بگیرد، این یک امر طبیعی است و کسی هم نمی‌آید فرض کنید که نسیه بفروشد مگر اینکه مثلاً نیازی نداشته باشد و یا مثلاً جنسش بماند که حالا...، حالا یک شخصی فرض کنید که مثلاً جنسش رُند است، رُندی که الان مشتری پشت در ایستاده است، این را می‌آید به طرف می دهد که اگر این جنس را به این بدهد فوری می‌آید جنس دیگری می‌خرد و همان روز استفاده‌اش را می‌کند. ممکن است در عرض یک روز سه دفعه آن جنس را بفروشد. حالا همین را به یکی بفروشد آن هم شش ماه دیگر به همین قیمت! مگر خُل است؟! این دیگر عاقلانه نیست، این اصلاً بازار می‌خوابد، این اصلاً معنی ندارد. آن که فرض کنید که شارع آمده این ربا را بسته، به خاطر همین است که این معامله باب نشود که فرض بکنید که دیگر بیایند همین جنس را بفروشند و همین مسئلهٔ ربا را یک ماه، دو ماه، هر مقدار، مقداری حساب کنند، ماهی ده درصد، یک ماهه بُردی ده درصد، پنج ماهه بُردی مثلاً پنجاه درصد، همین طور ده درصد ده درصد اضافه بشود، این همان رباست. ولی در اینکه بالاخره تأخیر خودش یک مقداری عادتاً، حالا نه اینکه بر اساس یک حسابی، مثلاً طرف می‌گوید فرض کنید که پنجاه تومان می‌گیریم، این اشکالی ندارد، قاعده‌اش هم همین است. یا مطلق معاوضه که ربا در مطلق معاوضه گفتند که هست، هر معاوضه‌ای چه بیع باشد چه نسیه باشد و یا اینکه هدیهٔ معوضه باشد البته

هدیهٔ معوضه در آن اشکال است، در آنجا اشکال است. مثلاً بمثل باشد. فرض بکنید که در تمام اینها خلاصه ربا می‌آید، فرقی ندارد.

بناءً علی .....

و بیع الربا هو البیع المشتمل علی الزیادة کما عن الرضا علیه السلام بما سمعت و عن حواشی الشهید و ..... جامع المقاصد اِنَّهُ شرعاً زیادة احد العوضین الی آخر ما سمعت یکی از ؟ شرعاً زیاد بشود..... اصل الربا الزیادة و هو الربا الزیادة من رأس المال من جنسه او مماثِلِهِ الی غیر ذلک که خب قبلاً هم گفتیم. خب این تا اینجا و منهما ربّما قیل بِاَن المتجه بحسب القواعد صحة المعاملة المشتملة علیه و الاختصاص الفساد بالزیادة و انها .....

بعضی ها در اینجا آمدند گفتند که در معاملهٔ ربوی، معامله باطل نیست. بطلان به زیاده تعلق می‌گیرد. چرا؟ چون مثلاً فرض کنید که در بیع درهم به درهمین خب در این معامله درهم به درهمش که درست است صحبت در همان یک درهم زائد است. خب این به یک مقدارش تعلق می‌گیرد، آن درهم زائدش را نه، آن تعلق نمی‌گیرد. لذا اگر شخصی یک درهمی را به دو درهم فروخت. آن شخص می‌تواند در قبالش یک درهم بدهد و یک درهم دیگر را ندهد. چون معامله صحیح است بر این اساس. نظیرش فرض کنید که معاملهٔ شاة و خنریز است به معاملهٔ واحد، ما داریم معاملهٔ ما لا یُحلّل و ما یحلّل فی معامِلَة الواحدة و فی بیع الواحد، خب در آن معامله به آن مقدار از ثمنی که در قبال آن جنس محلل است معامله صحیح است، به آن مقداری که در مقابل جنس غیر محلل است آن معاملهٔ غیر صحیح است. اگر چه فرض کنید که شخص ممکن است خیار تَبَعُّض صفقه داشته باشد، ولی در اینجا بالاخره معامله صحیح است حالا فرض کنید که شخص ممکن است نه، این از خیارش هم استفاده نکند...،

ولی آنچه که به نظر می‌رسد همین طور که خود ایشان هم نسبت به این قضیه دارند یکی اینکه؛

اولاً آیات و روایاتی که نسبت به این قضیه وارد است خود اصل معامله را باطل می‌دانند و این حکایت از همان مسئله می‌کند که اصلاً معاملهٔ ربوی باطل است و اگر چه ما قائل نشویم که فساد شرط موجب فساد مشروط است. البته خب بعضی ها قائل شده‌اند، فرض کنید که اگر یک عقدی منعقد بشود با یک شرط فاسد، آیا این عقد منعقد هست یا نه؟ عقد نکاحی با یک شرط حرام[خوانده بشود آیا این عقد صحیح است یا نه؟] خب بعضی ها گفته‌اند که این شرط حرام، موجب بطلان عقد نیست بلکه خود شرط در اینجا حرام است. فرض کنید که یک زنی با یک مردی عقد می‌بندد به شرط اینکه شوهر او را مکشفه بیرون بیاورد نه محجبه. این شرط حرام است ولی خب آیا این شرط موجب بطلان عقد هست یا نه؟ نه، می‌گویند این شرط موجب بطلان عقد نیست. عقد درست است ولی شرطش شرط باطل است.

[ثانیاً] از یک نظر می‌توانیم بگوئیم که در اینجا مشمول ما قُصد لم یقع و ما وقع لم یُقصد است. زیرا وقتی معاملهٔ درهم به درهمین می‌شود، مقصود بایع از درهم، یک درهم به اضافهٔ یک درهم که نیست، دو درهم مجتمع است. اگر دو درهم مجتمع نبود این معامله را انجام نمی داد. پس مقصود دو درهم است در حالی که خب دو درهم چیست؟ خب یک درهم در اینجا باطل است. پس اگر قرار باشد بر اینکه معامله صحیح باشد، ما قُصِدَ که دِرهَمین باشد، این دِرهمین لم یَقَع، وَ ما وَقَعَ که یک درهم باشد، این لَم یقصد، چون می‌گوید خب مگر من دیوانه‌ام که بیایم یک درهم را در قبال یک درهم معاوضه کنم؟ همان یک درهم سر جای خودش محفوظ است دیگر، من چرا معامله کنم؟ فلهذا در اینجا مسئله به همین کیفیت است.

می‌فرماید که: فیمکن ان النهی هنا کالنهی عن بیع ؟ مما لا اشکال عندنا فی الاقتضاء الفساد ؟ و اَنَّهُ لیس کَاَنَّ بیع وقت النداء، بیع در وقت نداء که یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا نُودِیَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ یَوْمِ اَلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلیٰ ذِکْرِ اَللّٰهِ وَ ذَرُوا اَلْبَیْعَ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿الجمعة، ۹﴾ بیع در وقت ندا اقتضای حرمت نمی‌کند، به جهت اینکه مورد تعلق نهی و مورد تعلق اباحه و معامله دو تاست، نهی به نفس آن چیزی که حلیّت به آن تعلق گرفته و معامله به آن تعلق گرفته، نهی به آن تعلق نگرفته است، وقت معامله وقت باطلی است نه نفس معامله. پس بنابراین در این مورد هم یک کار محلل انجام دادند و هم از نقطه نظر اینکه در وقت نداست، آن کُوْنِ در وقت ندایش می‌شود حرام. اگر نهی به نفس معامله تعلق بگیرد نفس شئ می‌شود حرام. اما کُوْنِ معامله در وقت نداء؛ این نهی به الاشتغالُ فی وقت النداء تعلق گرفته است حالا می‌خواهد آن اشتغال، بیع باشد، می‌خواهد آن اشتغال، ورزش کردن باشد، می خواهد آن اشتغال، از درخت بالا رفتن باشد، هر چیز می‌خواهد باشد. در وقت نداء، وقت اذان بایستی که به سمت صلاة حرکت کنند. در آنجا نهی بر آن اشتغال تعلق گرفته است، یعنی به جنس نه به فصل مقوم آن شئ؛ به آن جنس تعلق گرفته است فلهذا در اینجا موجب بطلان نیست.

اَو یرجع الی النهی النفس العوض و المعوض عنه، یا اینکه نهی به خود عوض و معوض باشد، آن وقت دیگر این اقتضای فساد می‌کند. البته خب ممکن است بعد همان ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد باشد. نعم قد یقال بصحة المعاملة اذا کانت الزیادة خارجة عن احد العوضین، اگر آن زیادت از یکی از دو عوض خارج باشد معامله صحیح است. کما اذا کانت شرطاً و نحوه بناءً علی اَنَّ بطلان الشرط لا یقتضی بطلان العقد، بناءً بر این، مع القول بالفساد هنا، اگر چه قائل به بطلان عقد در صورت بطلان شرط هم نباشیم ولی در خصوص ما نَحنُ فیه قائل به فساد باشیم چرا؟ چون همان طور که قبلاً هم گفتیم لظهور النص و الفتوی فی اَنَّ الربا ؟ المعامله افسدها علی اَیّ وجه کان دُخُولُه هر طور می‌خواهد باشد، چه به شرط باشد، چه به غیر شرط باشد، زیاده حقیقی باشد یا حکمی باشد، به هر کیفیت ربا موجب فساد است. و یختص النزاع السابق حینئذٍ بما اذا

لم یکن فساد الشرط لِاَنَّهُ رِباً، پس در مسئلهٔ بطلان شرط که آیا اقتضای بطلان عقد را می کند یا نه، این بطلان شرط مختص به جایی می‌شود که شرط، شرط رَبَوی نباشد، اگر شرط، شرط ربوی باشد دیگر در اینجا نهی به نفس معامله تعلق گرفته است. و منهما کان الاشراط الاجل فی احد المتماثلین رباً، اگر یکی از متماثلین با دیگری عوض بشود ولیکن شرط اجل در اینجا برایش بکند خب این رباست، این می‌شود زیاده. می‌گوید من الان این را با این عوض می‌کنم و این را می‌فروشم به شرط اینکه مقابلش را فرض کنید که فردا بیائید به من بدهید، مثلاً الان نیاز ندارد، فردا نیاز دارد، این در اینجا می‌شود شرط اجل. فی خبر خالد بن حجاجٍ سئلتُه عن رَجُلٍ کانَت لی علیه مئة درهم عدداً قضی ؟ مئة درهم وزناً قال لابأس ما لم تشارط، مادامی که تو شرط زیاده نکنی یعنی شرط اجل نکنی. و اِنَّما تفسِدُهُ فالاقوی البطلان حینئذٍ و ان کان الربا شرطٌ و لا ینافی ذلک ما تسمع ان شاءاللَه تعالی من النصوص و الفتاوی فی وجوب رد الزیادة فی حال العلم و الجهل و عَدَمه، انسان چه بداند چه نداند و باید آن زیاده را رد کند. و قد تَلَخص مما ذکرنا فساد المعاوضة الربویّه علی کل حالٍ سواءٌ قلنا بکل النهی منها حالا نهی از خود معامله است، او قلنا بان النهی عن الزیادة، نهی از زیاده است، اولی که واضح است و اَمَا الثانی، در صورتی که نهی نهی از زیاده باشد چه طور معاوضه باطل است؟ فَلاَنّ المراد من النهی عن الزیادة معاملة مثل بالمثلین مثلاً و هی مباینة لمعاملة مثل بالمثل، مثل به مثلین با مثل به مثل فرق می‌کند، علی وجهٍ لا تتحقق الثانیة فی ضمن الأُولیٰ، ثانیه در ضمن اولیٰ محقق نیست که بگوئیم که درهم مثل بمثلش درست است و آن زیادیش باطل است. نه، مثل بمثلین، مثل در مقابل دو تا مثل با هم قرار دارد پس دو تا در مقابل یکی است، نه اینکه یکی در مقابل یکی، آن هم زیاده است، یعنی یکی از اینها زیاده باشد. کالیکون النهی مطلقاً بالزیادة، مثل اینکه نهی متعلق بزیاده باشد مثل شراء شاة با خنزیر، این طور نیست. فانهما معاً یحصلان بعقدٍ واحد، همهٔ اینها با عقد واحد حاصل می‌شود. فیصح بالمحلل و یبطل بالمحرم، در مقابل محلل معامله صحیح است، در مقابل محرم معامله باطل است. و لیس ما نحن فیه کذلک، قطعاً این طور نیست. ضرورة عدم الحصول معاملة المثل بالمثل فی ضمن معاملة المثل بمثلین، در اینجا معاملهٔ مثل بمثل در ضمن معاملهٔ مثل بمثلین انجام نگرفته است بلکه معاملهٔ مثلین بمثل تعلق گرفته است. مع الزیادة ؟ نعم لو فرض عقدٌ واحدٌ اشتمل علی معاملة المثل بمثل و علی معاملة المثل بمثلین امکن حینئذٍ التزام ؟ شاة و الخنزیر، یعنی در اینجا دو معامله است در ضمن یک معاملهٔ واحد. یکی معاملهٔ درهم را با درهم می‌کند، یک دنیار را با دینار، بعد هم یک درهم را با درهمین. یعنی یک دینار و یک درهم را می‌دهد در قبال یک دینار و دو درهم که این دو درهم در قبال درهم قرار می گیرد نه در مقابل دینار، خب در اینجا می‌توانیم بگوئیم آن دینار و دینارش در اینجا درست است، این طرف قضیه‌اش در اینجا باطل است، و لیس حینئذٍ لا اَنَّهُ اجتمع فیه محلّل و المحرم، نه اینکه در آن...، فلیس حینئذٍ معاملة المثل بمثلین اِلاّ من العنوان المحرم، مگر از عنوان محرم در اینجا...، و

کیف یتصور اجتماعهما بعد اعتبار الشارع فی المثل بلمثل عدم الزیادة فامّا الجیداً فَاِنَّهُ دقیق.

این کلام مرحوم صاحب جواهر بود که ما آمدیم امروز این را از رو خواندیم چون مقدمهٔ برای ورود در بحث است. انشاءاللَه از فردا دیگر بحث خود صاحب شرایع...

سؤال: الان ما در دنیا حربی نداریم مگر اسرائیل مثلاً فرض کنید، ...در ذمی گفتند که ربا نیست، خب حالا کشورهائی مثل آلمان و اینها که ذمی نیستند حربی هم نیستند.

جواب: البته هر کشوری که- قاعده‌اش این است- هر کشوری که بر علیه دولت اسلامی توطئه کند ولو اینکه فرض بکنید که رسماً اعلان جنگ نداشته باشد و حتی نه تنها بر علیه دولت اسلامی بر علیه اسلام و مسلمانها، آن حربی به حساب می‌آید حالا گرچه خصوصیات یک جنگ تمام عیار را نداشته باشد. مسئلهٔ حربی در اینجا یک مسئله‌ای است که قابل بحث است، از یک جهت مثل قضیهٔ ارتداد می ماند که چطور در آنجا ما قدری قائل به تفصیل شدیم، در مسئلهٔ حربی هم همین است. حربی دو جور است:

یک وقتی یک کشوری رسماً وارد جنگ می‌شود، یعنی وارد جنگ می‌شود و جلو می‌آید.

ولی[یک وقتی] یک کشوری هست که توطئه می‌کند بر علیه یک کشوری، از نقطهٔ نظر فقهی هم مسائل اینها فرق می‌کند و روایات هم در این مورد متفاوت هست که انشااللَه در بحث همین قضیه می‌آئیم [بیان می کنیم،] بر تناسب کیفیت ارتباط آنها با حکومت اسلامی، حتی ما حالا یک قدری قضیه را وسیعتر می‌گیریم، بر علیه اسلام؛ به مقدار توطئهٔ آنها آثار مترتبهٔ بر کفار حربی هم تفاوت پیدا می کند ولی حد متیقنش این است که ربای با آنها اشکالی ندارد، این حد متیقنش است. یکی از چیزهائی که...، یعنی چه کشوری که حالا بیاید هجوم کند یا اینکه نه، آن وقت روی این حساب الان آمریکا جزء کشورهای حربی است. فرض کنید که انگلیس، آن از آمریکا بدتر است. جزء کشورهایی است که اصلاً نشسته‌اند و همه‌اش، بیست و چهار ساعتشان سی ساعت برای اسلام نقشه می‌کشند! کارهایی که انجام می‌دهند از حمله کردن بدتر است! و سایر کشورهای دیگر. مثلاً فرض کنید که من باب مثال بگوئیم سوئیس کشور حربی نیست چون کاری ندارد به... ، آن به کار خودش دارد می‌پردازد. یا سوئد مثلاً من باب مثال اگر حالا باشند، ما که نمی‌دانیم، اینها را بایستی که دیگر افرادی که خبرویت دارند در مسائل سیاسی و اقتصادی...، چون الان تازه زیر بنای مسائل سیاسی مسائل اقتصادی است، آنها باید تشخیص بدهند. و کشورهایی که خب بی طرف هستند و فقط در صدد این هستند که یک منافعی بدست بیاورند و با کشورهای دیگر یک معاملاتی بکنند. البته هر کشوری می‌خواهد در معامله سود کند، حالا این که این طور نیست که حالا فرض بکنیم که چون حالا مثلاً سر یک کشور دیگری را کلاه گذاشته این دلالت بر حربی بودن است، نه، کلاه گذاشتن این یکی از طرق رسیدن به منافعی است در دنیای امروز، همه وحتی سابق در زمان پیغمبر، غش در معامله نبوده است؟ همه می‌کنند آنها هم می‌کنند. این دلالت

بر حربی بودن نمی‌کند، نه، کشوری که اصلاً بنشیند و توطئه کند بر علیه اسلام، نه بر علیه حکومت اسلام. حکومت اسلام هم داخل در مسئلهٔ اسلام است، چون در این جا حکومت اسلام باید ببینم آن حکومت خلاصه چه وظیفه‌ای را انجام داده است؟ آیا در وظیفه‌اش قصور کرده است یا نکرده است؟ نه، کشورهایی که بر علیه اسلام توطئه می‌کنند، الآن از اسرائیل بدتر انگلیس است. اسرائیل فقط ظهور آن عوامل را دارد بر علیه اسلام. سلاح حربی‌اش دست اسرائیل است، اما بدتر از اسرائیل...، اینهائی که اسرائیل را دارند تأمین می‌کنند اینها بدتر هستند یا اسرائیل؟ اینهائی که دارند بر علیه اسلام هزار تا کتاب می‌نویسند و فرض بکنید که نقشه‌ها و چیزهای موزیانه دارند طرح می‌کنند بر علیه اسلام و اینها، اینها بدتر هستند یا اسرائیل؟ اسرائیل فقط تانک و تفنگ دستش هست، کار دیگری که نمی‌کند. فقط از نقطهٔ نظر نظامی ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، آن هم ممالک عربی را تازه، اصلاً معلوم نیست مسلمان هستند یا نه؟ حالا حکومت فرض کنید که عربستان، حالا این حکومتش حکومت اسلام است واقعاً؟ حکومت اردن، حکومت اسلام است؟ حکومت عراق، صدام، اسلام است واقعاً؟! کجا اینها اسلامند؟ حالا بالاخره اسم ظاهری از اسلام دارند، به همین مقدار. لذا الآن اگر ما اسرائیل را کافر حربی بنامیم، ده مقابل او انگلیس کافر حربی است، که اصلاً همهٔ نقشه ها زیر سر آن کشور است، آن وقت ما می‌آئیم با انگلیس روابط برقرار می‌کنیم! بازرگانهای آنها را دعوت می‌کنیم ایران! چند ماه پیش بازرگانهای انگلیس آمده بودند ایران! می‌خندیم! دست می‌دهیم! فلان می‌کنیم! چه می‌کنیم! حالا ان شاء اللّه که گربه است سینه‌اش گرفته! گفت بابا این سگ است نجس است دست نزن، سردش بود نمی‌توانست بلند بشود برود دستش را بیرون مسجد آب بکشد یا مثلاً ...، هی می‌گفت سگ است. این می‌گفت بابا گربه است سینه‌اش درد گرفته صدای عوعو در می‌آورد! انشاءاللّه گربه است. علی کل حال اینها شاید می‌گویند ما چاره‌ای هم نداریم. لذا کافر حربی هم بایستی که در آن جا انشاءاللّه در جای خودش بحث بشود.

سؤال: بنابراین از کشورهایی مثل عراق و اینها می‌شود ربا گرفت؟

جواب: نه، ببینید همین! شما یک وقتی بحث حکومت را می‌کنید، یک وقتی بحث مردم را می‌کنید. الآن عراق یک حکومتی دارد جدای از مردمش، بیچاره مردمش، مردمش این بدبختی را دارند می‌بینند. شما به حکومتش چکار دارید؟ از جیب خودش که نمی‌آورد بدهد از جیب مردمش می دهد.

سؤال: خودش به مردم هم نمی‌دهد، خودش می‌خورد، خودش می‌خورد.

جواب: چه کسی؟

سؤال: به مردم که نمی‌دهد.

جواب: ربائی که به ما می‌دهد از جیب مردم می‌دهد، این را که می‌دانیم. بله ربائی که می‌گیرد خودش می‌خورد، به مردم نمی‌دهد، به مردم اصل رأس المال را هم نمی‌دهد، نه این که حالا ربایش را ندهد! اینها

همه‌اش مطرح است دیگر. انشاءاللَه در آنجا می‌آئیم می‌گوئیم که منظور از دولت و حکومت حربی چیست؟ نظام مقصود است نه حکومت. نظام، نظام حاکم بر جامعه، نظامی که مردم این نظام را می‌آورند به سر کار. قبول می‌کنند این نظام را، این منظور است.

سؤال: چون کفار حربی در زمان صدر اسلام متفرع بر دعوت بود. پیغمبر دعوت می‌کردند به حق، آنها تمرد می‌کردند، قبول نمی‌کردند می‌شدند کفار حربی، الان که دعوتی نیست در تمام [دنیا] تا بتوانیم مثلاً حربی یا غیر حربی[درست کنیم.]

جواب: خب دعوتی که پیغمبر کردند آن دعوت به خاطر این است که مطلب به گوششان برسد، اما آن افرادی مثل یهود بنی قریظه و خیبر که اینها خودشان مستقیماً جنگ نمی‌کردند ولیکن تأیید می‌کردند افراد را، پیغمبر با اینها جنگ کردند دیگر به عنوان حربی.

سؤال: آن افرادی که مثل سوئد و سوئیس هیچ کاری نکنند مشکلی ندارند؟

جواب: نه، آنها برای خودشان هستند.

سؤال: یک جمله‌ای فرمودید که قدر متیقن ربا به آنها اشکال ندارد.

جواب: نه، حربی که جنگ نکند ولی توطئه می‌کند، این.

سؤال: حالا اگر نکند چی؟

جواب: چی؟

سؤال: کشورهائی مثل پرتغال، اشکال ندارد؟

جواب: نه، نمی‌شود.

سؤال: اشکال دارد؟

جواب: بله، بله.

سؤال و جواب عربی

اللَهم صل علی محمد و آل محمد